

# صندوق‌های بازنشستگی قربانیان فساد یا حاملان توسعه



حجت‌الله میرزایی  
معاون اقتصادی وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی

به‌شمار می‌روند. وضعیت کنونی بی‌تردید محصول عمل جمعی ما در طول زمان، یعنی نیم قرن اخیر، است که آگاهانه یا ناآگاهانه و مسئولانه یا فرصت‌طلبانه رقم زده‌ایم. به زبان کارشناسی، صندوق‌های بازنشستگی کشور از دو دسته شوک‌های سیاسی و مقرراتی و شوک‌های اقتصادی و قیمتی آسیب بسیار دیده‌اند و نیز قربانیان اصلی فساد و ناکارآمدی و فقدان شفافیت و تضمین حقوق مالکیت و رنجوری و بی‌رمقی نهادهای مدنی در این کشور بوده‌اند. مسائل صندوق‌های بازنشستگی در سه سطح حکمرانی، مدیریتی و فنی و تکنیکی قابل طرح و بررسی است. به زبان دیگر سه ویژگی انسجام، پایداری و کفایت صندوق‌ها در گرو کارکرد مناسب هر سه سطح‌اند. اگرچه بار اصلی بر دوش حکمرانی است. حکمرانی صندوق‌های بازنشستگی به اعتبار وجود ذی‌نفعان متعدد هم‌نسلی و بین‌نسلی و نیز گروه‌های مختلف اجتماعی، از جمله دولت و صاحبان قدرت سیاسی اهمیت تعیین‌کننده‌ای دارد. ذی‌نفعان صندوق‌های بازنشستگی دست‌کم گروه‌های زیر را شامل می‌شود:

- بیمه‌پردازان کنونی (مستمری‌گیران آینده)
- بازنشستگان و مستمری‌گیران کنونی (بیمه‌پردازان گذشته)
- کارفرمایان و مالیات‌پردازان از گذشته تا امروز
- دولت هم به‌عنوان کارفرمای بخشی از بیمه‌پردازان و هم سیاست‌گذار اجتماعی و هم تأمین‌کننده منابع مالی طرح‌ها و پروژه‌های توسعه‌ای که به منابع مالی صندوق‌ها به عنوان جایگزین یا شریک دولتی نظر دارد.
- کارکنان صندوق‌ها در بخش‌های بیمه‌ای، درمان یا اقتصادی که فعالیت‌شان بستگی نزدیک به فعالیت صندوق‌ها دارد.
- صاحبان کسب‌وکار که تأمین‌کننده نهاده‌ها یا مشتریان خدمات و محصولات اقتصادی یا اجتماعی صندوق‌ها و مؤسسات و بنگاه‌های وابسته هستند مانند بانک‌ها و مؤسسات مالی، بیمارستان‌ها و ...
- مؤسسات و نهادهای بیمه‌ای اقتصادی و خدماتی رقیب مانند صندوق‌های بازنشستگی خصوصی

تعدد و فراگیری اجتماعی و جمعیتی ذی‌نفعان مستقیم و غیرمستقیم و نیز تداوم منافع به‌صورت بین‌نسلی و هم‌اهمیت و بزرگی منابع مالی سبب شده موضوع صندوق‌های بازنشستگی در همان حال که امری اجتماعی است، یعنی گروه‌های مختلف اجتماعی به آن گره می‌خورند، امری سیاسی نیز هست. تجربه نشان داده که به‌شدت هم از صاحبان قدرت سیاسی و تصمیمات آنها تأثیر می‌پذیرند و هم بر آنها تأثیر می‌گذارند؛ بلکه تعیین‌کننده‌اند. دولت‌های پوپولیست صندوق‌های بازنشستگی را محمل و مجرای امتیازدهی و کسب آرای سیاسی می‌دانند و دولت‌های توسعه‌گرا آن را کلید توسعه اجتماعی و سیاست‌گذاری رفاه می‌شمارند و هر دو به آن نظر دارند؛ اولی به کنترل و تسلط کامل اداری و مالی بر آن چشم می‌دوزد و دومی مدیریت و هماهنگی با سیاست‌های توسعه دولت را ضروری می‌شمارد. از این‌رو مدیریت صندوق‌ها در غالب کشورها امری

در دنیای امروز، نظام تأمین اجتماعی مقوم دموکراسی سیاسی و رقابت‌پذیری اقتصادی به‌شمار می‌رود. از قرن نوزدهم به این سو، یعنی از زمان به‌سرعت آمدن سرمایه‌داری (به تعبیر دکتر علی شریعتی)، تأمین اجتماعی عامل مهم تفاهم نوشته یا نانوشته کارفرمایان، صاحبان سرمایه و کارگران بنگاه‌های تولیدی در ماشین عظیم تولید مدرن است. این نظام، ستون اصلی سیاست‌های امنیت انسانی و توسعه اجتماعی بعد از جنگ دوم تلقی می‌شود و تجارب نیم قرن اخیر، به‌ویژه اجرای سیاست‌های آزادسازی و اصلاحات اقتصادی (موسوم به تعدیل ساختاری) به‌روشنی نشان داد هرگونه اصلاحات اقتصادی و سیاست‌گذاری توسعه، پیش از بازسازی و توسعه چتر فراگیر تأمین اجتماعی، غیرممکن و محکوم به شکست است. مطالعات بسیار و متنوع اندیشمندان نشان داد که چگونه سیاست‌گذاری توسعه، از سیاست‌های جمعیتی تا همگانی‌کردن آموزش و از تقویت ثبات سیاسی و اجتماعی تا ارتقای رقابت‌پذیری صنعتی، همه و همه در گرو یک نظام تأمین اجتماعی کارآمد، فراگیر و پایدار است و هسته اصلی برنامه‌های فقرزدایی و نیز کاهش نابرابری اقتصادی و اجتماعی، تقویت پایداری و کارآمدی نظام تأمین اجتماعی است.

در این میان بار اصلی نظام تأمین اجتماعی بر دوش صندوق‌های بیمه اجتماعی و بازنشستگی است. صندوق‌ها نهادهای مالی بین‌نسلی و دامنه‌دار در زندگی شهروندان، از پیش از تولد تا پس از مرگ، هستند؛ چندی بعد و مشترک میان دولت و مردم‌اند. صندوق‌ها به همان اندازه که نهادی اجتماعی به‌شمار می‌روند، اهمیت اقتصادی دارند و در همان حال که بر پایه یک نظام حقوقی پیچیده و چندلایه بنا شده‌اند، زمینه‌ساز تفاهم دولت و ملت و کارگران و کارفرمایان و صاحبان نیروی کار با صاحبان سرمایه هستند. یک مسئله نگران‌کننده مهم امروز ایران برای سیاست‌گذاران توسعه، فقدان پوشش فراگیر چتر امنیت‌بخش بیمه‌های اجتماعی و نابرابری گروه بزرگی از شهروندان از بیمه‌های اجتماعی، یعنی فقدان فراگیری و کارآمدی نظام تأمین اجتماعی است؛ اما آنچه به نگرانی مهم و اصلی تبدیل شده، وضعیت نگران‌کننده‌تر صندوق‌های بازنشستگی است. این صندوق‌ها امروزه با سه شاخص پایداری، انسجام و کفایت به مرزهای نگرانی و هشدار رسیده و بلکه از آن عبور کرده‌اند. این نگرانی، هم از منظر مدیریت صندوق‌ها و هم از منظر مدیریت کلان که مسئولیت تأمین کسری منابع آنها را برعهده گرفته، قابل طرح است و در کنار دو مسئله مهم آب و محیط زیست و اشتغال به یکی از سه مسئله اصلی ملی تبدیل شده است. اینک سه گروه ذی‌نفع اصلی یعنی دولت، مدیریت صندوق‌ها و مشترکان آنها، زبان‌دیدگان وضعیت آنها

در این میان  
بار اصلی نظام  
تأمین اجتماعی  
بر دوش  
صندوق‌های  
بیمه اجتماعی  
و بازنشستگی  
است.  
صندوق‌ها  
نهادهای مالی  
بین‌نسلی  
و دامنه‌دار  
در زندگی  
شهروندان،  
از پیش از  
تولد تا پس از  
مرگ، هستند؛  
چندی بعد  
و مشترک  
میان دولت و  
مردم‌اند.